

محدودیت‌های آزادی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۵۵

دو فصلنامه مطالعات
حقوق بشر اسلامی

محدودیت‌های آزادی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
میلاد قطبی و همکار

میلاد قطبی^{۱*}

علی بهادری جهرمی^۲

۱. دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، تهران، ایران.

۲. دکتری حقوق عمومی از دانشگاه تهران، تهران، تهران، ایران.

چکیده

آزادی مفهومی پر مناقشه است که در مکاتب مختلف برداشت‌های متفاوتی از آن شده و محدودیت‌هایی نیز برای آن بیان شده است که غالباً در اکثر نظام‌های سیاسی اجرا می‌شود. دانستن این محدودیت‌ها هم مرزهای آزادی را بیان می‌کند و هم حدود دخالت مراجع ذی صلاح در ایجاد این محدودیت‌ها را مشخص می‌نماید. این نوشتار در پی شناخت محدودیت‌های آزادی بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آزادی‌های مشروع را به رسمیت شناخته است و البته محدودیت‌های «لزوم رعایت و حفظ احکام»، «مبانی و موازین اسلامی»، «مصالح و حقوق عمومی»، «استقلال، آزادی، وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور» و «اساس نظام» را برای آزادی‌ها بیان کرده است. باید گفت که اولاً این موارد علی‌رغم اینکه ظاهراً دارای قرابت معنایی هستند، ولی هر کدام معانی خاصی را ایفا می‌کنند و ثانیاً اگرچه این محدودیت‌ها، ذیل برخی آزادی‌ها بیان شده‌اند، اما قابل تسری به همه موارد آزادی هستند.

واژگان کلیدی: آزادی، محدودیت‌های آزادی، قانون اساسی، آزادی‌های مشروع، مصالح عامه.

در مورد محدودیت‌هایی که در قانون اساسی بیان شده است باید گفت که برخی از این محدودیت‌ها به حکم عقل در قانون اساسی گنجانده شده و این چنین محدودیت‌هایی مورد پذیرش نظام‌های حقوقی سایر کشورها نیز می‌باشد. به عنوان نمونه «استقلال کشور» برای همه حکومت‌ها مهم است و هیچ چیز نباید آن را مخدوش کند. بنابراین آزادی‌های عمومی نمی‌تواند آن‌چنان بی‌قید باشد که خدشه‌ای به استقلال کشور وارد کند و این یک مسأله عقلی در امر حکمرانی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز محدودیت‌هایی با عنوان حفظ استقلال، آزادی، وحدت ملی، اساس نظام و تمامیت ارضی، رعایت حقوق دیگران، مصالح عمومی و حقوق عمومی را با این مبنا پذیرفته و در قانون اساسی خود آورده است.

محدودیت‌های دیگری نیز در قانون اساسی وجود دارد که منبث از نظام دینی و اسلامی است و نمونه‌های آن، صرفاً در برخی کشورهایی که حکومت دینی را قبول کرده‌اند یافت می‌شود. بنابراین در نظام‌های سکولار قطعاً چنین محدودیت‌هایی برای آزادی افراد ملت رسمیت ندارد. این محدودیت‌ها در قانون اساسی عبارت‌اند از عدم مخالفت با مبانی، احکام و موازین اسلامی که البته به حکم «کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل» (وحید بهبهانی، ۱۴۲۶: ۲۲). این موارد توجیه عقلایی نیز دارند و بعضاً دارای هم‌پوشانی نیز می‌باشد، به عنوان نمونه «رعایت حقوق دیگران» به لحاظ شرعی نیز تحت عنوان «حق الناس» و ذیل موازین اسلامی مطرح می‌باشد.^۱

در مورد شمول محدودیت‌های آزادی مندرج در قانون اساسی سه فرضیه می‌توان طرح کرد: اول اینکه این محدودیت‌ها صرفاً برای همان نوع از آزادی که ذیل آن آمده است لازم‌الاتباع است و مثلاً رعایت «موازین اسلامی» فقط برای آزادی بیان و آزادی عقیده نافذ است و در سایر موارد آزادی، رعایت «موازین اسلامی» ضرورتی ندارد.

در فرضیه دوم می‌توان با استناد به اصل نهم^۲ قانون اساسی که به صورت کلی آزادی‌های مشروع را مورد اشاره قرار می‌دهد، این چنین بیان کرد که صرفاً محدودیت‌های مندرج در این اصل قابل تعمیم به سایر موارد آزادی‌هاست، چرا که در این اصل به صورت عمومی بیان شده که «هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند» و از آنجا که آزادی^۳ و وحدت کشور، استقلال و تمامیت ارضی در این اصل تفکیک‌ناپذیر تلقی شده‌اند، بنابراین همه موارد مذکور، محدودیت‌هایی هستند که در مورد انواع آزادی

لازم‌الاتباع است و می‌بایست رعایت شوند، ولی سایر محدودیت‌ها قابل تعمیم نخواهد بود، چون صرفاً ذیل نوع خاصی از آزادی بیان شده‌اند.

فرضیه سوم اینکه، مجموع مواردی که به عنوان محدودیت برای هریک از انواع آزادی‌ها در قانون اساسی ذکر شده، باید برای تمامی انواع آزادی‌ها مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال نمی‌توان گفت که شرط «رعایت مصالح عمومی» فقط در بحث انتخاب شغل وجود دارد و اگر اجتماع و راهپیمایی برگزار شود و خلاف مصالح عمومی باشد آزاد است و منعی ندارد و در برگزاری اجتماعات صرفاً باید عدم اخلال در مبانی اسلام رعایت شود؛ بلکه رعایت مصالح عمومی در همه عرصه‌ها مهم است.

به نظر نگارندگان فرضیه اخیر در مورد حیطه شمول محدودیت‌ها و اینکه این محدودیت‌ها شامل تمام اقسام آزادی می‌شوند، صحیح است. برای اثبات این فرضیه دلایلی به شرح زیر قابل ذکر است:

اول، با نگاهی به محدودیت‌های مذکور در قانون اساسی درمی‌یابیم که برخی موارد با هم دارای هم‌پوشانی بوده و بعضاً از مصادیق دیگری هستند. به عنوان نمونه رعایت «حقوق دیگران» و «حقوق عمومی» تا میزان زیادی دارای هم‌پوشانی هستند و دیگر اینکه عنوان «مصالح کشور»، «مبانی اسلام» و... مصادیقی از «مصالح عمومی» هستند که در گفتار اول مورد بحث قرار گرفته است. فلذا این محدودیت‌ها قابل تفکیک دقیق از یکدیگر نخواهند بود، اگرچه هر کدام دارای ممیزات خاص خود نیز می‌باشند. در مورد مفهوم عناوین محدودیت‌ها و نسبت آن‌ها با یکدیگر در ادامه به تفصیل بحث خواهد شد.

دوم، با دقت در روح حاکم بر قانون اساسی، اهداف قانون‌گذار اساسی و بالاخره مواردی که نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه آن‌ها شکل گرفته است و برای نظام بسیار مهم است و هم‌چنین تطبیق این اهداف با موارد محدودیت‌ها، می‌توان برداشت کرد که شمول محدودیت‌ها برای همه موارد آزادی است و اساساً برداشت عکس این مطلب نقض غرض و عبث پنداشتن اهداف قانون اساسی است. به عنوان نمونه «اسلامیت» در نظام جمهوری اسلامی ایران از موارد بسیار مهمی است که نظام بر پایه آن شکل گرفته و قرار است تمام قوانین و مقررات مطابق با موازین اسلامی باشد و مغایرتی با شرع در قوانین اتفاق نیفتد.^۴ حال اگر چنین تصور شود که رعایت مبانی اسلام صرفاً در بعضی موارد ضروری است آیا نقض غرض و خلاف اهداف عالی نظام نخواهد بود؟!

بنابراین محدودیت‌های بیان شده ذیل هر آزادی، صرفاً مختص آن نیست و محدودیتی برای تمام موارد آزادی‌هاست. در ادامه با تکیه بر اصول قانون اساسی به بیان محدودیت‌های

آزادی خواهیم پرداخت.

گفتار اول: مصالح و حقوق عمومی

رعایت «مصالح عمومی» و «حقوق دیگران» در اصل ۲۸ قانون اساسی در مورد آزادی انتخاب شغل، رعایت «مصالح کشور» در اصل ۱۷۵ راجع به آزادی بیان و همچنین رعایت «حقوق عمومی» در اصل ۲۴ راجع به آزادی مطبوعات به عنوان محدودیت‌های آزادی بیان شده است. هرچند این دو قید به عنوان دو محدودیت جداگانه برای آزادی‌ها قابل طرح هستند، ولی به علت ارتباط تنگاتنگی که میان آن‌ها برقرار است، آن‌ها را در کنار هم و طی یک گفتار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جهت روشن شدن معنای «مصالح عامه» ابتدا مفهوم «مصلحت» را تبیین می‌کنیم. «مصلحت» را این چنین معنا کرده‌اند: «مصلحت در مقابل مفسده است و به معنای سازگاری و آن چه که صلاح و نفع تشخیص شود، صلاح اندیشی و رعایت اقتضای حال.» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۱: کلمه مصلحت) هم‌چنین در معنای مصلحت آمده است: «مصلحت چیزی است که سبب صلاح شود؛ یعنی آن کارهایی که مایه نفع برای خود انسان و دودمانش می‌شود» (معلوف، ۱۳۷۸: ماده صلح).

«ابو حامد محمد غزالی شافعی (م. ۵۰۵ ق) در جلد اول کتاب المستصفی ضمن بیان مهم‌ترین مصادیق مصالح، می‌گوید: «مقصود ما از مصلحت، جلب منفعت و دفع ضرر دنیوی و مقاصد آدمی نیست، بلکه مقصود حفظ مقاصد شرع است که مهم‌ترین آن حفظ دین، نفس، نسل، عقل و مال انسان‌ها است.» (جناتی، ۱۳۷۰: ۳۲۹)

در اصطلاح فقهی، مصلحت به طور کلی تحت عناوینی چون حفظ اساس و موجودیت اسلام، حفظ نظام و پاسداری از موارد پنج‌گانه مصلحت است و به همین دلیل می‌توان عناوین «مصالح کشور» و «مبانی اسلام» را از مصادیق مصلحت و ذیل مفهوم دین (ضرورت حفظ نظام و حکومت اسلامی و هم‌چنین حفظ مبانی اسلام در عنوان دین از ضروریات خمس بحث می‌شوند) دانست. از سوی دیگر بحث مصلحت با موضوع حکم حکومتی در فقه تشیع و مصالح مرسله در فقه اهل سنت ارتباط تنگاتنگی دارد که به دلیل خروج از موضوع بحث و جلوگیری از اطاله کلام به آن‌ها نمی‌پردازیم.

اما اجمالاً مصلحت، تدبیر و مدیریت کلان جامعه توسط حاکم بر پایه مصالح عمومی و حفاظت از اهداف عمومی شریعت اسلامی است؛ به عبارت دیگر در شریعت و احکام اسلامی اهدافی عمومی وجود دارد، که حفظ این اهداف عمومی را مصلحت می‌نامند.

مثلاً جهاد برای حفظ دین، قصاص برای حفظ نفس، مجازات شرب خمر برای حفظ عقل، مجازات مربوط به زنا و مجازات مربوط به حفظ عفت عمومی برای حفظ نسل، مجازات مربوط به قطع دست سارق و ... برای حفظ مال تشریح شده است. لذا هر امری که این مصالح پنج‌گانه را از بین ببرد، در اصطلاح «مفسده» نامیده می‌شود. پس مصلحت یعنی حفظ اهداف اساسی شرع مقدس و دفع مفسدی که متوجه این اهداف است. اما مصلحت در نظام‌های لیبرال، مبتنی بر منافع و علائق فردی و مصالح عموم است، یا از دریچه قانون مورد قبول فرد اشخاص قابل توجه است یا علائق جمع عددی افراد که در مکتب فایده‌گرایی قابل مشاهده است و در جوامع جمع‌گرا، مصلحت مبتنی بر علائق و منافع عموم به عنوان یک کل تجزیه‌ناپذیر مطرح است. (رحمت‌اللهی، ۱۳۸۹:

<http://b2n.ir/mehrname>

مقصود از «حقوق عمومی» مردم نیز حق‌هایی است که بعضاً به صورت تمثیلی در قانون اساسی به آن‌ها اشاره شده است و از آن‌ها به عنوان حقوق اساسی افراد یاد می‌شود که البته در تقسیم‌بندی مصادیق آن نیز اختلافاتی وجود دارد و معمولاً در کتب حقوق اساسی این حقوق به همراه آزادی‌ها بیان می‌شود و البته برخی دیگر از اساتید نیز تقسیم‌بندی دیگری ارائه کرده‌اند؛ مثلاً حق امنیت را ذیل عنوان مصونیت بحث کرده‌اند نه حقوق عمومی ملت. (شعبانی، ۱۳۸۷: ۱۲۰) حق حیات، حق کرامت انسانی^۵، حق دادخواهی^۶، حق انتخاب وکیل^۷، حق داشتن مسکن مناسب^۸، حق آموزش و پرورش^۹ و ... از جمله این حقوق هستند. حقوق عمومی این چنین تعریف شده است: «حقوقی است که هر انسان شهروند از آن برخوردار بوده و یا می‌تواند برخوردار باشد و به طور کلی در چند دسته قابل تقسیم‌بندی است: حقوق مکتسبه طبیعی، حقوق انسان بر دیگران، حق استفاده از مشترکات و حقوق عمومی ناشی از تکالیف.» (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۱۲۷)

هم‌چنین در بند ۳ «سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حوزه مطبوعات» که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۱۳۸۰/۴/۱۲ به تصویب رسیده است^{۱۰} «حقوق عمومی» این چنین تعریف شده است: «همه حقوق الزامی پذیرفته شده در اسلام و قانون اساسی برای فرد، جامعه و حکومت در روابط گوناگون فردی و اجتماعی که شامل حقوق خصوصی حاکم میان افراد و شخصیت‌ها و نیز حقوق عمومی در قلمرو روابط میان مردم و حکومت می‌شود. کلیت نظام اسلامی و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی، نظم اجتماعی، امنیت، شئون اخلاقی، حیثیت اشخاص حقیقی و حقوقی نیز از مصادیق بارز حقوق عمومی به شمار می‌آید». همان‌طور که مشاهده می‌شود در ذیل این

بند آزادی‌ها هم جزئی از حقوق عمومی برشمرده می‌شود. باید گفت این تعریف ملاکی بسیار موسع دارد و مورد نظر ما نیست. ضمن اینکه به نظر می‌رسد باید بین حقوق عمومی و آزادی‌های عمومی قائل به تفاوت شد. قابل ذکر است که این مصوبه به دلیل اینکه تفسیر قانون اساسی تلقی شده و خارج از صلاحیت‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی است و هم‌چنین مستند به نظر شورای نگهبان در مواردی که مغایر با شرع اعلام شده، توسط هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه شماره ۱۱۷ مورخ ۱۳۸۱/۴/۲ ابطال شده است.^{۱۱}

اما در مورد ارتباط «مصلح عمومی» با «حقوق عمومی» باید گفت مصلح عمومی مسأله‌ای متفاوت از حقوق عمومی و فردی افراد در جامعه است و گستره‌ی وسیع‌تری نسبت به حقوق عمومی دارد.

مصلح عمومی بعضاً مصادیقی دارد که دارای رجحان نسبت به حقوق سایرین و عموم مردم است، مثل لزوم جهاد که ممکن است حقوق زیادی از مردم را تحت‌الشعاع خود قرار دهد و بسته به زمان و مکان متفاوت ارزیابی می‌شود. اما حقوق عمومی مردم در جامعه مواردی ثابت را در بر می‌گیرد و دارای نسبیّت نخواهد بود. البته ممکن است گاهی حقوق عمومی مردم خود زیرمجموعه‌ای از مصلحت عامه شود. از نکات مهم در این مسأله این است که به نظر می‌رسد معنی «عموم» در «مصلح عمومی» عام استغراقی^{۱۲} نیست، بلکه مصلحت عموم مردم را به صورت کلی در نظر دارد و نه مصلحت تک تک افراد جامعه و اطلاق عام مجموعی^{۱۳} به آن صحیح است. هم‌چنین «تقسیم‌بندی مصلحت به فردی، گروهی و عمومی ناشی از تفاوت در منابع تشخیص مصلحت است. بی‌شک مصلحت‌هایی که دارای کاربرد قانون‌گذاری و اجرایی در سطح یک نظام سیاسی هستند نمی‌توانند جنبه فردی یا گروهی داشته باشند.» (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۹: ۱۰۵)

فلذا باید گفت که رعایت مصلح عمومی مندرج در قانون اساسی که عاملی برای محدودیت برخی آزادی‌های عمومی افراد است، غالباً ناظر به حقوق عمومی نیست. به این معنا که مثلاً بهره بردن از آزادی بیان و آزادی انتخاب شغل باید به گونه‌ای باشد که رعایت مصلح عمومی نسبت به حقوق عمومی در اولویت باشد و البته رعایت مصلح عمومی با توضیح مذکور، به نوعی مصلح گروهی و فردی افراد را نیز پوشش خواهد داد البته باید دقت کرد که تأکید ما صرفاً بر اولویت و رفع تراحم مسائل است، نه اینکه حقوق عمومی افراد نادیده انگاشته شود. اگر به نظریه مصلحت عمومی به صورت صحیح نگاه شود، آزادی‌های فردی و خصوصی افراد نیز رعایت خواهد شد. (معینی علمداری، ۱۳۷۸)

۱۷۱) به عبارت دیگر مصلحت عمومی تعدیل‌کننده مصلحت‌های فردی در راستای مصلحت جمع و مصالح نظام است.

بنابراین مصالح پنج‌گانه (دین، جان، عقل، مال و نسل) ممکن است گاهی موضوع حقوق عمومی افراد جامعه قرار بگیرد و گاهی هم موضوعی با مصلحتی فراتر مثل حفظ حکومت اسلامی و ... که البته موضوع لزوم تشکیل حکومت و حفظ آن ذیل عنوان «دین» در مصالح پنج‌گانه نیز قرار می‌گیرد.

در قانون اساسی منظور از مصالح عامه بیشتر همین مثال اخیر است که در اصل ۱۷۵ با عبارت «مصالح کشور» آمده است، همچنین حقوق عمومی افراد در جامعه و لزوم تحقق آنها نیز در شرایطی می‌تواند مصداق مصالح عمومی قرار بگیرد. مصادیق «حقوق عمومی» در قانون اساسی ناظر به حق آموزش و پرورش، حق بهداشت، حق دادخواهی، حق برخورداری از تأمین اجتماعی و ... می‌باشد و می‌توان گفت که منظور از «حقوق دیگران» در اصل ۲۸ نیز شامل حقوق فردی و عمومی آنهاست.

مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز این مطلب را روشن می‌کند که «مصالح عمومی» امری جدای از «حقوق عمومی» اشخاص است که به عنوان نمونه در این مجلس در ارتباط با اصل چهل و چهارم قانون اساسی چنین عبارتی پیشنهاد می‌شود: «اقتصاد جمهوری اسلامی ایران دارای سه بخش است: دولتی، تعاونی یا گروهی، خصوصی. ضوابط، قلمرو و شرایط مالکیت در هر یک از این سه بخش را با رعایت تقدم مصالح عمومی بر مصالح فردی و گروهی قانون معین می‌کند.» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۵۵۶)

قابل ذکر است که در قانون اساسی، اصلی که در آن مصادیق «مصالح عمومی» را برشمرده باشد وجود ندارد، اما در برخی اصول از جمله: بند «۱۰» اصل ۱۱۰ راجع به عزل رئیس جمهور، استفاده حکومت اسلامی از اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی در اصل ۴۵، تغییر در خطوط مرزی در اصل ۷۸ و رعایت مصلحت نظام در اصول ۱۱۰ و ۱۱۲ و تغییر سمت یا محل خدمت قضات در اصل ۱۶۴، با عبارات گوناگونی، لزوم رعایت مصالح عمومی مورد اشاره قرار گرفته است و باید گفت که در واقع مفاهیم «مصلحت جامعه»، «مصلحت نظام» و «مصالح کشور» مصادیقی از «مصلحت عمومی» (عامه) هستند که در اصول مختلف قانون اساسی با توجه به موضوع، مورد توجه قرار گرفته‌اند. همچنین با دقت در اصل بیست و هشت^{۱۴} هم ملاحظه می‌شود که «مصالح عمومی» از «حقوق دیگران» جدا شده است.

گفتار دوم: مبانی اسلام

این محدودیت در اصل ۲۴ قانون اساسی در رابطه با آزادی نشریات و مطبوعات، آمده و تفصیل اصل بر عهده قانون عادی گذاشته شده است. در اصل ۲۷ در ارتباط با تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها نیز به این محدودیت در کنار «عدم حمل سلاح» اشاره شده است. در مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۵۸ بحثی در مورد اینکه اجتماعات و راهپیمایی‌ها بر ضد مبانی اسلام نباشد یا اینکه در آنها حرفی خلاف مبانی زده نشود، در گرفته است (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۱۶) که با اطلاق اصل می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر دو مصداق را شامل می‌شود. «عدم مخالفت با اسلام» نیز در اصل ۲۸ و در رابطه با آزادی انتخاب شغل آمده است.

اما در این خصوص که منظور از «اخلال در مبانی اسلام» چیست باید گفت که این عبارت ابهام دارد و نویسندگان کتب حقوق اساسی نیز توضیحی در رابطه با آن ذکر نکرده‌اند.

آیت‌الله مکارم در ذیل سؤالی مربوط به همین عبارت می‌فرماید: «منظور از «مبانی اسلام»، مسائل ضروری دینی است. خواه در مسائل اعتقادی باشد، مانند توحید و معاد و عصمت انبیا و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و امثال آن و خواه در فروع دین و احکام و قوانین اسلام و خواه در مسائل اخلاقی و اجتماعی باشد و منظور از «اخلال» هر کاری است که سبب تضعیف مبانی فوق، یا ایجاد بدبینی و شک و تردید نسبت به آن‌ها شود» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۵۹۵) و در پاسخ به سؤال دیگری این‌گونه تبیین کرده‌اند که «سؤال یا برداشت‌های جدید نسبت به مسائل اسلامی چنان‌چه به صورت قطعی و همراه با اصرار و پافشاری باشد یا به طوری نشر گردد که در تضاد با مسائل ضروری اسلام محسوب گردد، اخلال در مبانی خواهد بود و چنان‌چه سؤال به قصد ایجاد شبهه در اذهان باشد همین حکم را دارد مگر آنکه صرفاً به قصد سؤال و گرفتن پاسخ مسأله باشد و از طرف دیگر اصرار بی‌جهت بر آن نکرده و آن را نشر ندهد.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۵۹۵)

بنابراین منظور از «مبانی اسلام» مسائل ضروری دین است که اصول و فروع دین مهم‌ترین این ضروریات تلقی می‌شود. قابل ذکر است که ضروریات دین منحصر در موارد مذکور نیست. به عنوان مثال امام خمینی (ره) در ارتباط با حجاب فرموده‌اند: «اصل حکم حجاب از ضروریات است و منکر آن حکم منکر ضروری را دارد و منکر ضروری محکوم به کفر است، مگر اینکه معلوم باشد که منکر خدا یا رسول نیست.» (خمینی، ۱۴۲۲: ۲۵۳)

مسأله تشکیل حکومت اسلامی نیز این چنین است که آیت‌الله منتظری در ارتباط با آن می‌گوید: «دولت و حکومت از ضروریات اسلام و از اموری است که خداوند متعال تأسیس و مراقبت و محافظت از آن را بر عموم مسلمانان در حد توان و امکانات، لازم و واجب نموده است.» (منتظری، ۱۴۰۹: ۱۸۳) البته می‌توان وجوب تشکیل حکومت اسلامی و ولایت فقیه را مستند به اصل امامت و در ادامه آن نیز تبیین کرد و به هر حال هر موضوعی که از ضروریات دین تلقی شود از مبانی اسلام است و هرگونه مخالفت و اخلال با این مبانی از روی علم و آگاهی به اینکه از ضروریات دین است و هم چنین وجود قصد بر این کار از مواردی است که آزادی را محدود و چه بسا موجب جریان حکم ارتداد^{۱۵} نیز بشود. در رابطه با اصل ۲۴ که تفصیل آن به قانون عادی ارجاع شده، قانون مطبوعات در فصل چهارم تحت عنوان «حدود مطبوعات» مواردی از مصادیق اخلال به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی و خصوصی مانند اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی^{۱۶}، «تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر» و ... را ذکر کرده است و پس از آن ماده (۷) موارد دیگری را که بیشتر شکلی است، «ممنوع و جرم» محسوب می‌کند و البته باید مواد مربوط به جرائم مطبوعاتی را نیز به این دو ماده افزود، که با توجه به مجموع این موارد برخی مصادیق اخلال در مبانی اسلام مشخص می‌شوند. هم چنین در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی با عنوان «سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حوزه مطبوعات» که توضیح آن در گفتار قبل گذشت، «مبانی اسلام» این چنین تعریف شده است: «مبانی اسلام عبارت است از ضروری دین در اعتقادات، اخلاقیات، احکام، شعائر و مناسک دین» که خود تعریف مورد ایراد فقهای شورای نگهبان واقع نشده است. اما وجهی از رأی دیوان که نظر شورای نگهبان را منعکس کرده و مرتبط با بحث ماست، ناظر به ایرادی است که به بندهای (۲-۵)^{۱۶}، (۳-۵)^{۱۷} و (۵-۵)^{۱۸} مبنی بر مغایرت با شرع گرفته شده است و این موارد همگی از مصادیقی هستند که در این مصوبه، خارج از موارد اخلال به مبانی اسلام معرفی شده و شورای نگهبان به دلیل اطلاق آن‌ها و اینکه احتمال تضعیف مبانی اسلام و تبلیغ خلاف آن وجود دارد و ممکن است باورهای دینی افراد متزلزل شود، آنها را خلاف شرع اعلام کرده است که چنین امکانی هم وجود دارد. به هر ترتیب اگر شخصی به عنوان نمونه به استناد آزادی مطبوعات، مطلبی منتشر کند که اصل حجاب را زیر سؤال ببرد خلاف مبانی اسلام عمل کرده است. قابل ذکر است که در این اصل علاوه بر اخلال در مبانی اسلام قید «رعایت حقوق عمومی» نیز آمده که در گفتار اول توضیح داده شد.

گفتار سوم: موازین اسلامی

در گفتار قبل تبیین کردیم که منظور از «مبانی اسلام» همان «ضروریات اسلام» است. لکن در توضیح «موازین اسلامی» باید گفت که این مفهوم قدری کلی‌تر بیان شده است و در نگاه اول شاید این تلقی بشود که اساساً منظور قانون‌گذار در استفاده از عبارات «مبانی اسلام»، «احکام اسلام» و «موازین اسلام» یکی بوده و نظری به تفاوت آنها نداشته است لکن عده‌ای چنین اعتقادی نداشته و بر مبنای اینکه قانون‌گذار حکیم بوده و هدف خاصی را دنبال می‌کند قائل به تفاوت میان این الفاظ شده‌اند. (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۴۰۲) در بررسی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۵۸ نیز به این نتیجه خواهیم رسید که استفاده از این تعابیر، تسامحی نبوده، بلکه با آگاهی به تفاوت‌ها از این الفاظ استفاده شده است. به عنوان نمونه در تصویب اصل چهارم اعضای مجلس بررسی نهایی با آگاهی از تفاوت لفظ «موازین اسلامی» با «احکام اسلامی» عبارت «موازین اسلامی» را انتخاب می‌کنند. (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۴۴)

در ارتباط با تفاوت بین «احکام اسلامی» و «موازین اسلامی» باید گفت که اصولاً احکام اسلامی به احکام اولیه، احکام ثانویه و احکام حکومتی تقسیم شده (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۸: ۲۵۵) و به طور کلی «احکام اسلامی» دارای قرابت معنایی با مفهوم «فقه» است.

اما «موازین اسلامی» دارای دایره‌ای وسیع‌تر از «احکام اسلام» است. «موازین» به معنای معیار و مقیاس است (عمید، ۱۳۶۹، ماده میزان) و برای سنجش امور به کار می‌رود. این میزان‌ها را می‌توان در علوم فقهی مانند اصول و قواعد یا معارف اسلامی از قبیل کلام و فلسفه و مانند این‌ها جستجو کرد.

معنی «موازین اسلامی» اعم از «احکام اسلام» است، زیرا قواعد کلی فقهی و اصول عقلیه و عملیه جزو «موازین اسلامی» اند، ولی عنوان «احکام اسلام» بر آنها صدق نمی‌کند. (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۴۰۲)

عده‌ای «موازین اسلام» را ذیل عناوین مشمول اجتهاد و استنباط آورده و اصول عملیه و فقهی را مدنظر قرار داده و البته مواردی مانند قیاس و استحسان را از موازین اسلام خارج دانسته‌اند. (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۲) گروهی دیگر، با عنایت به صراحت و تأکید اصل چهارم قانون اساسی و تصریح به اینکه اطلاق یا عموم این اصل بر همه اصول قانون اساسی مقدم است، «موازین اسلام» را آن دسته مقرراتی که به صورت مستقیم از منابع شرع استنباط می‌شود دانسته، ولی موضوعات نوپیدا و نیازهای جدید زمانه را از دسته احکام اسلامی

دانسته‌اند (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۵۷). بعضی هم گفته‌اند هر آنچه که خلاف اسلام نباشد از موازین اسلام است و به عبارتی هر آنچه مطابق با استنباط فقهاء باشد، جزء موازین اسلام دانسته می‌شود. (بجنوردی و دانش‌پور، ۱۳۹۰: ۵).

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که احکام اسلام صرفاً شامل احکام اولیه، ثانویه و حکومتی است. مبانی اسلام نیز همان‌طور که در گفتار دوم گذشت، همان ضروریات اسلام است که شامل اصول و فروع دین که ضروری دین هستند می‌شود. اما موازین اسلامی قواعد کلی فقهی و اصول عقلیه است که از قرآن و سنت استخراج شده و ابزاری برای استنباط احکام است و در واقع گامی عقب‌تر از دو عنوان قبلی است چرا که برای رسیدن احکام و مبانی اسلام نیز قواعد فقهی و اصول عقلی مورد استفاده هستند. به عبارت دیگر مبانی و احکام اسلام، بیشتر ناظر به مصادیقی هستند که نتیجه تتبع در موازین اسلامی است، فلذا برای رسیدن به مبانی و احکام اسلام مراجعه به موازین اسلام ضروری است. مثلاً در بحث مبانی اسلام که تغییر به ضروری دین می‌شود، علاوه بر اصول و فروع دین، استنباط حجاب به عنوان ضروری دین از طریق تتبع در موازین اسلامی میسر است. بنابراین به اعتقاد نگارندگان، این نظر که احکام اسلامی را زیر مجموعه‌ای از موازین اسلامی می‌داند، پذیرفته نیست، چراکه اساساً یک حکم اولیه مثل وجوب خمس، خود نتیجه تتبع در منابع به‌وسیله اصول و قواعد فقه (موازین اسلامی) است و نمی‌توان آن را از موازین اسلام دانست؛ بلکه یک حکم است نه میزان. هم‌چنان‌که عکس این مطلب نیز صادق است و مثلاً اصل براءت حکم اسلامی نیست و از اصول عملیه‌ای است که موجب استنباط احکام اسلامی می‌شوند.

اما برای ذکر نمونه و اینکه رعایت موازین اسلامی چگونه می‌تواند نقش محدودکننده برای آزادی‌ها داشته باشد، می‌توان گفت که مثلاً در اصل ۲۶ بیان شده که اقلیت‌های دینی، مشروط به رعایت موازین اسلامی آزاد هستند و از آن‌جا که گفته شد موازین اسلامی مقدمه‌ای برای رسیدن به احکام اسلامی هستند، لذا با رعایت احکام اسلامی است که رعایت موازین اسلامی محقق می‌شود.

گفتار چهارم: آزادی و استقلال

آزادی و استقلال از مهم‌ترین مسائل در قانون اساسی و خواسته‌های ملت ایران در انقلاب اسلامی به شمار می‌آید که طبق اصل نهم از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر دانسته شده‌اند. بنابراین برای فهم آنها می‌بایست معنای هر دو واژه را در نظر داشت. در اینجا نیز هر دو را ذیل یک گفتار مورد بررسی قرار می‌دهیم. «استقلال و آزادی دو مطلبی هستند که به یکدیگر ربط طبیعی و عینی دارند و هیچ‌یک بدون دیگری قابل تحصیل نیست.» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۲۱)، لفظ آزادی در اصل نهم سه بار تکرار شده است که در مرتبه اول در کنار وحدت و استقلال و تمامیت ارضی آمده و جزء تفکیک‌ناپذیر آن‌ها نیز معرفی شده و با وصف «کشور» همراه شده است.^{۱۹} معنای آزادی کشور، ناظر به آزادی کامل برای تصمیم‌گیری در مورد ملت و سرزمین و حکمرانی می‌باشد. محدودیت بیان شده در اصل ۲۶ نیز همین معنا را می‌رساند. اما دو مرتبه دیگر نیز واژه «آزادی» در اصل ۹ بیان شده که یکبار استفاده از آزادی را به فرد، گروه و مقام نسبت داده است که این‌ها به نام استفاده از آزادی حق خدشه در استقلال کشور را ندارند و باید گفت که مثلاً آزادی فردی مذکور در این اصل ناظر به آزادی کشور نبوده و منظور از آن، آزادی‌های ملت است و مرتبه آخر هم، واژه «آزادی» با وصف «مشروع» همراه شده که مقصود از آن آزادی‌های عمومی و اساسی ملت است. در بند ۲ اصل ۱۵۶ نیز گسترش آزادی‌های مشروع ملت یکی از وظایف قوه قضائیه دانسته شده است. بنابراین آزادی مورد نظر در این گفتار ناظر به آزادی کشور است که با مفهوم استقلال ارتباط تنگاتنگی دارند و نباید با آزادی‌های ملت خلط شود. در معنای لغوی استقلال این‌گونه آمده است: «بدون مداخله‌ی کسی کار خود را کردن» (عمید، ۱۳۶۹: ۱۷۱) اما در عرصه حاکمیت، «استقلال» بیانگر عزم و اراده ملی برای ممانعت از مداخله خارجی در امور داخلی یک ملت است و هم‌چنین به معنای «تجلی اراده یک ملت در تعامل با اراده ملت‌های دیگر است که در عرصه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز حاکمیت‌ها امکان خودنمایی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر حاکمیت در بعد خارجی خود ضمن رقابت و همکاری با حاکمیت‌های دیگر و ضمن حمایت از اصل برابری حاکمیت به دفاع از منافع و هویت ملی می‌پردازد.» (مولایی، ۱۳۸۲: ۲۳). بنابراین مفهوم استقلال در مواجهه با سایر حاکمیت‌ها معنا پیدا می‌کند که این‌گونه معنا شده است: «استقلال عبارت است از حالت کشوری که زمامداری آن به هیچ‌وجه تابع زمامداری دیگر کشورها نباشد. بنابراین اصل، هر یک از دولت‌ها در اداره کشور خود دارای صلاحیت انحصاری و لازم‌الاجرا در اعمال حاکمیت هستند.» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۰۰)

رابطه استقلال و آزادی، به مثابه کلمه توحید (لا اله الا الله) است. نفی معبودها زمینه اثبات عبودیت خالصانه خداست. تا استقلال نباشد و وابستگی به نیروهای بازدارنده و سلطه‌های اهریمنی وجود داشته باشد آزادی وجود نخواهد داشت. (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۸۰) بنابراین رسیدن به استقلال واقعی با تأمین آزادی فراهم می‌شود و آزادی هم بدون استقلال - به تعبیر امام خمینی (ره) - آزادی وارداتی خواهد بود (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۹: ۱۵۵) و در واقع سلطه خارجی هم چنان ادامه خواهد داشت.

در خصوص رابطه آزادی و استقلال کشور با آزادی‌های ملت نیز باید توجه داشت که اولاً به نام استفاده از آزادی‌های مشروع نمی‌توانیم استقلال کشور در جوانب مختلف را خدشه‌دار کنیم، چراکه بیان کردیم که اساساً آزادی و استقلال کشور و حکومت، ضمانتی است برای استفاده از آزادی‌های مشروع و گرنه حکومتی که در اصل خود وابسته و تحت سلطه دیگری است، توانایی فراهم کردن زمینه آزادی مردم خود را نخواهد داشت و قطعاً باید با هماهنگی قبلی، مجوز و پسند ابرقدرت‌ها باشد و از سوی دیگر نمی‌توان به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی آزادی‌های مشروع ملت را سلب کرد و علی‌رغم تأکید بر رابطه فوق و اینکه بالاخره استقلال کشور مقدمه تحقق آزادی‌های مشروع است و در زمان تزاحم، اولویت با استقلال کشور است، لیکن چنین استنباط می‌شود که در قانون اساسی، هم آزادی‌های مشروع و هم اصل آزادی و استقلال دارای اصالت هستند و تحقق هر دو برای قانون‌گذار اهمیت دارد و استفاده از عبارت «به نام» که در رابطه با هر دو استفاده شده است، این نکته را اثبات می‌کند که حمایت قانون‌گذار اساسی شامل مصادیق حقیقی حفظ استقلال و استفاده از آزادی‌های مشروع می‌شود و اینکه صرفاً با پوششی از این مفاهیم، قصد مخدوش کردن دیگری وجود داشته باشد پذیرفته نیست و هر دو اصالت خواهند داشت. قابل ذکر است استقلال حاکمیت ایران علاوه بر اصولی که بیان شد در قانون اساسی بارها مورد تأکید قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به لزوم حفظ آن در متن سوگند نمایندگان مجلس^{۲۱}، حفظ استقلال سیاسی در سوگند رئیس‌جمهور^{۲۲} و حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور در رابطه با سیاست خارجی و... اشاره کرد.

گفتار پنجم: تمامیت ارضی

در ارتباط با تمامیت ارضی که در اصل نهم جزو تفکیک‌ناپذیر استقلال، آزادی و وحدت ملی کشور دانسته شده و به نوعی حفظ آن از محدودیت‌های آزادی‌های ملت شمرده می‌شود، باید گفت که هم می‌توان تمامیت ارضی را یک موضوع مستقل دانست و هم آن را جزئی از استقلال سیاسی در نظر گرفت، با این استدلال که لازمه تشکیل یک نظام سیاسی و استقلال آن از سایر نظام‌ها استقلال جغرافیایی و داشتن سرزمین معین است که تحت عنوان «تمامیت ارضی» از آن یاد شده است.

برای به رسمیت شناختن تمامیت ارضی کشورها دو فایده می‌توان برشمرد: اول اینکه «سرزمین قلمرو حقوقی و سیاسی جماعات را مشخص نموده، اندیشه پایداری ملت‌ها را تسهیل می‌کند و در داخل مرزهای مشخص است که مردم احساس وابستگی نسبت به آب و خاک خود را می‌نمایند و بدین طریق احساسات ملی و میهن‌دوستی شکل می‌گیرد...» (هاشمی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲۰) و دوم اینکه سرزمین، حدود صلاحیت و کارکرد دولت‌ها را مشخص می‌کند. در قانون اساسی در اصل نهم چنین بیان شده که به نام استفاده از آزادی‌های ملت نمی‌توان به تمامیت ارضی خدشه‌ای وارد کرد و به عنوان مثال پذیرفته نیست که گروهی با استناد استقلال و آزادی خود، بخشی از سرزمین را از خاک کشور جدا کنند و واحد سیاسی جدیدی تشکیل دهند، چراکه این کار خلاف حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی است.

قابل ذکر است که علاوه بر این اصل در اصول دیگر^{۳۳} هم تدابیری در جهت پاسداری و مراقبت از تمامیت ارضی کشور بیان شده است.

گفتار ششم: وحدت ملی

برای تبیین مفهوم «وحدت ملی» لازم است ابتدا واژه «ملت» را بررسی کنیم: در تعریف ملت این چنین آمده است که: «ملت به گروه انسانی اطلاق می‌شود که در آن افراد از طرق مادی و معنوی نسبت به یکدیگر احساس وحدت می‌نمایند.» هم‌چنین گفته شده: «ملت را می‌توان یک واحد بزرگ انسانی تعریف نمود که عامل پیوند آن یک فرهنگ و آگاهی مشترک است. از این پیوند است که احساس تعلق به یکدیگر و احساس وحدت میان افراد متعلق به آن واحد پدید می‌آید. از جمله ویژگی‌های هر ملت اشغال یک قلمرو جغرافیایی مشترک است و احساس دلبستگی و وابستگی به سرزمین معین... پیوند مستقیم مفهوم «ملت» با «دولت» امر تازه‌ای است که تاریخ آن از پیدایش ناسیونالیسم

جدید فراتر نمی‌رود و مربوط به تحولات فکری و سیاسی و اجتماعی اروپا در دو سده اخیر است... به همین دلیل واژه «ملت» نیز در گذشته معنای سیاسی امروزی را نداشته، چنانکه در زبان فارسی کمابیش برابر «امت» یا پیروان دین بوده است.» (آشوری، ۱۳۷۳: ۳۰۷-۳۰۸)

هم‌چنین نظرات گوناگونی در مورد عوامل تشکیل‌دهنده ملت ارائه شده است که نظریه عینی ملت (آلمانی) و نظریه شخصی ملت (فرانسوی) مهم‌ترین آن‌هاست. (قاضی، ۱۳۸۳: ۲۰۶)

بر اساس نظریه عینی، ملت برآیند عناصر مادی (جغرافیا، زبان و مذهب) می‌باشد و به ویژه نژاد به عنوان عامل قدرتمند و محرک آن محسوب می‌شود که بر اساس آن بین نژادهای مختلف سلسله مراتب هرمی وجود دارد که در رأس آن نژاد ناب آریایی و در پایه‌های این هرم به ترتیب نژاد سفید غیرآریایی و نژادهای رنگین پوست وجود دارند. این نظریه برای توسعه‌طلبی‌های هیتلر بیشتر مورد استفاده قرار گرفت.

در نظریه شخصی ملت، اعتقاد بر این است که ملت پیچیده‌تر از آن است که فقط با عوامل نژادی قابل‌بازشناسی باشد و عامل ارادی و مشترک را نیز باید در نظر گرفت. موریس هوریو طرز تفکر و روحیه جمعی را برای معرفی یک ملت مورد توجه قرار می‌دهد و این نظریه متکی به اراده زندگی جمعی است و وقایع تاریخی هم‌چون جنگ و مصائب مشترک و یا فتح و پیروزی و شادمانی، احساسات ملی و وابستگی‌های معنوی و ساختار فرهنگی و عناصر مشترک یک ملت مهم تلقی می‌شوند. می‌توان گفت که نظریه شخصی واقع‌بینانه‌تر به نظر می‌رسد. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۰۹)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به وحدت ملی اهتمام داشته و حفظ آن را یکی از موانع آزادی‌ها معرفی می‌کند که در اصل نهم و بیست و ششم مورد اشاره قرار گرفته است و هم‌چنین در اصل صد در مورد شورای‌های محلی «شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آن‌ها» علاوه بر تطبیق با قانون، مقید به رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی نیز شده است.

موارد زیر را می‌توان به عنوان پایه‌های اساسی وحدت ملی دانست که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آنها شده است:

۱- دین و مذهب رسمی که همواره از پایه‌های مهم نظام بوده است و در اصل دوازدهم به آن اشاره شده است «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این

اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است». البته طبق همین اصل و اصل سیزدهم دیگر مذاهب اسلامی و سایر ادیان توحیدی مورد احترام‌اند و پیروان آنها در انجام مراسم دینی خود آزاد هستند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.

۲- مورد دیگر زبان و خط رسمی است که از بارزترین عوامل بازشناسی ملت‌ها از یکدیگر است و با فرهنگ بومی ملت‌ها نیز گره خورده است. زبان بدون خط نیز نمی‌تواند از بنیان مستحکمی برخوردار باشد و بدون آن میراث‌های ملی گذشتگان در طول زمان آسیب می‌پذیرد. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۰۹)

زبان و خط مشترک اکثریت مردم ایران فارسی است و به عنوان زبان و خط رسمی در نظام شناخته شده و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی در سراسر کشور با این زبان و خط نوشته می‌شود و هر کدام از قومیت‌های موجود در ایران می‌توانند هم‌چنان زبان محلی و قومی خود را حفظ کنند و در مطبوعات و رسانه‌های گروهی خود از آن استفاده نمایند.

۳- تاریخ رسمی نیز عامل دیگر وحدت ملی است. حوادث و وقایع مهم و به یاد ماندنی نقاط عطف تاریخ جوامع و ملل است که ملت‌ها آنها را به عنوان مبدأ حیات اجتماعی خویش قرار می‌دهند. از آنجا که انتخاب مبدأ تاریخ ارتباط ریشه‌ای با فرهنگ ملت‌ها دارد و نمودار آرمان و تجسم عقیده و مبدأ حرکت و جنبش هر ملتی است، جمهوری اسلامی ایران مبدأ تاریخ رسمی کشور را هجرت پیامبر اسلام (ص) که مهم‌ترین واقعه حرکت‌آفرین در تاریخ مکتب است قرار داده و محاسبه آن را با تاریخ شمسی که تاریخ رسمی ایران بوده و نیز با تاریخ قمری، هر دو، معتبر شمرده و مبنای کار ادارات را به خاطر مراعات سنت‌ها و عادات ملی هجری شمسی دانسته است. (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۴۷)

۴- پرچم ملی نیز عامل دیگر وحدت ملی است. پرچم ملی علامت رسمی حاکمیت کشور و دارای اعتبار ملی و بین‌المللی است.

۵- به رسمیت شناختن قومیت‌های گوناگون در نظام جمهوری اسلامی ایران از دیگر عوامل وحدت ملی است و در اصل نوزدهم قانون اساسی تجلی یافته است که «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود».

حال با توجه به توضیحات فوق، مطابق با اصل ۲۶، یکی از محدودیت‌های آزادی فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی

رعایت حدود عوامل وحدت ملی نظام جمهوری اسلامی ایران: دین و مذهب رسمی؛ زبان و خط رسمی؛ تاریخ؛ پرچم ملی و احترام به اقوام مختلف و عدم تبعیض میان آنها است و از آنجا که اصل مذکور اطلاق دارد، هر اقدامی که این موارد را نقض کند ممنوع خواهد بود. به عنوان نمونه هرگونه فعالیتی که منجر به ایجاد اختلاف میان اقوام ایرانی شود ممنوع است و نمی‌توان با استناد به آزادی بیان و یا آزادی ایجاد تشکل و ... میان اقوام تفرقه انداخت و به استناد مخالفت با وحدت ملی، اجازه چنین کاری داده نخواهد شد.

در ارتباط با ملاکی که در تقسیم‌بندی موارد بالا اتخاذ شده باید گفت که ظاهراً ملاک عینی (مادی) ملت مدنظر نویسندگانی فوق قرار داشته است، اما به نظر می‌رسد با استناد به قانون اساسی می‌توان موارد دیگری را به عنوان عوامل وحدت ملی ذکر کرده و در واقع هر دو نظر عینی و شخصی را از عوامل وحدت در نظام جمهوری اسلامی ایران دانست. می‌توان مصادیقی از وقایع تاریخی هم چون هشت سال دفاع مقدس و فتح و پیروزی ملت ایران، احساسات ملی و وابستگی‌های معنوی و عناصر مشترک ملت ایران همانند روحیه انقلابی‌گری و استکبارستیزی و عدم پذیرش ظلم و برخی از آداب و رسوم ایرانی و ... را از پایه‌های وحدت ملی در ایران محسوب کرد که بعضاً در مقدمه قانون اساسی هم به آنها اشاره شده و تفصیل آنها مجالی دیگر را می‌طلبد.

گفتار هفتم: اساس جمهوری اسلامی

اساتید حقوق اساسی متعرض موضوع «اساس نظام» نشده‌اند، اما در قالب عبارات مشابهی هم چون پایه‌های نظام سیاسی، مشخصه‌های نظام‌های سیاسی و ... مطالبی در این زمینه طرح کرده و به شکل و محتوای نظام‌های سیاسی اشاره کرده‌اند.^{۲۴} بنابراین لازم است ابتدا مفهوم «اساس نظام سیاسی» را قدری روشن کنیم و بعد به بررسی اساس نظام جمهوری اسلامی ایران پردازیم.

به نظر می‌رسد باید بین مفهوم «اساس» با اهداف، ویژگی‌ها و مشخصه‌های نظام‌های سیاسی قائل به تفاوت بود. در معنای واژه «اساس» در کتب لغت به «بنیاد، شالوده، پایه» (دهخدا، ۱۳۷۳، ماده اساس) اشاره شده است. بنابراین منظور از «اساس نظام سیاسی» صرفاً شالوده و بنیاد آن نظام است و شایسته نیست که وارد بحث مبانی، اهداف و ویژگی نظام سیاسی شد. به عنوان نمونه باید گفت که همبستگی ملی، استقلال، آزادی و مفاهیمی از این دست، مشخصه‌هایی است که لازمه یک نظام سیاسی است و اگرچه ممکن است

حدود و ثغور آن در نظام‌های مختلف متفاوت باشد، اما کلیت آنها از مشخصه‌های همه نظام‌های سیاسی است. هم‌چنین اجرای عدالت و ... را که جزئی از اهداف حکومت‌ها و نظام‌هاست نباید با اساس نظام خلط کرد. اما از آنجا که بعضاً ویژگی‌های خاص هر نظامی، از موارد غیرقابل تغییر، در قانون اساسی آنها معرفی شده، ممکن است چنین برداشت شود که این مطلب اماره‌ای برای اساس بودن آنهاست، ولی با توضیحی که گذشت این برداشت دقیق به نظر نمی‌رسد.

به اعتقاد نگارندگان شکل و محتوای هر نظام سیاسی گویای اساس آن نظام سیاسی است که در مورد نظام جمهوری اسلامی ایران «جمهوریت» و «اسلامیت» اساس نظام خواهند بود که جمهوریت شکل نظام و اسلامیت ماهیت نظام است. «ماهیت حکومت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلام می‌باشد.» (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۰۵) بر همین اساس امام خمینی (ره) در رفراندوم نظام سیاسی فرمودند: «فقط جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد ... آنها که در نوشته‌جاتشان از جمهوری دم می‌زنند، جمهوری فقط، یعنی اسلام نه، آن‌هایی که جمهوری دموکراتیک می‌گویند یعنی جمهوری غربی، جمهوری اسلامی نه» (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۴۱۴) شهید مطهری نیز راجع به ماهیت جمهوری اسلامی چنین فرمودند: «کلمه «جمهوری» شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه «اسلامی» محتوای آن را ... ایشان پیشنهاد می‌کند که این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره شود و در مدار اصول اسلامی حرکت کند ... به این ترتیب جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه مردم است برای مدت موقت (جمهوری) و محتوای آن هم اسلامی است.» (مطهری، ۱۳۸۶: ۷۹) در واقع باید گفت جمهوریت مد نظر در موارد مذکور بر آمده از اسلامیت و همان نقش مردم در حکومت است و نه اصرار بر شکل حکومتی که الزاماً دارای رئیس جمهور، نخست وزیر و ... باشد. البته مدل اتخاذ شده از جمهوری در قانون اساسی موضوعیت دارد و این شکل از جمهوری اساس نظام است و نمی‌توان مدل‌های دیگر را اتخاذ کرد. هم‌چنین می‌توان از ابتدا جمهوریت (به معنای نقش مردم در حکومت دینی) را داخل در اسلامیت نظام دانست. البته همان‌طور که گفته شد جمهوریتی که در قانون اساسی پذیرفته شده مد نظر ماست و گرنه جمهوریت دارای معنای کلی و وسیعی است و ممکن است اشکال مختلف به خود بگیرد که گاه دموکراسی غربی، به معنای وسیع خود را دنبال داشته باشد (خلخال، ۱۴۲۲: ۶۴۸)

همان‌طور که گفته شد اینکه اهداف و ویژگی‌های نظام‌های سیاسی هرچند در قانون اساسی «غیرقابل تغییر» تلقی شده باشند، از اساس نظام نیستند. در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اینکه با استناد به اصل یکصد و هفتاد و هفت، موارد مندرج در اصل مذکور را که غیرقابل تغییر تلقی شده‌اند، اساس نظام جمهوری اسلامی بدانیم، موجب می‌شود که قدری این مفهوم را موسع تفسیر کرده و با مبانی و اهداف نظام سیاسی خلط شود. بنابر آنچه که گفته شد آزادی‌های مشروع محدود به رعایت جمهوریت و اسلامیت نظام هستند و اینکه گروهی به عنوان نمونه در صدد تغییر این مدل از جمهوریت به نظامی مثل نظام سلطنتی باشند، با توجه به مطالب فوق، قابل پذیرش نمی‌باشد.



نتیجه‌گیری

مکاتب لیبرال در جوامع غربی، آزادی را به صورت مطلق تحلیل کرده و از آن بهره می‌گیرند و هر آنچه را که مانعی بر سر راه خواسته‌های انسان باشد، مانع آزادی محسوب می‌کنند. اگرچه تئوری پردازان غربی در نظرات خود چنین مطالبی را تبیین می‌کنند، ولی در عمل آزادی مطلق قابل تحقق نیست و طبیعتاً برای اداره جامعه و جلوگیری از هرج و مرج، محدودیت‌هایی برای آن وجود دارد که رعایت قانون و حقوق دیگران از جمله آن‌هاست. در نتیجه این دیدگاه صرفاً به جهت مبانی مادی این مکاتب تجلی یافته و در عمل نظام‌های حقوقی برآمده از این مکاتب نیز محدودیت‌های مختلفی را در برابر آزادی انسان‌ها در نظر گرفته‌اند. اما در مقابل در مکتب اسلام با دیدگاه الهی، آزادی به صورت مقید پذیرفته شده و مواردی از آزادی که خلاف فطرت پاک انسان‌ها و موجب انحراف از آن باشد، ممنوع اعلام شده است. به عبارت دیگر در ادبیات اسلامی علاوه بر موارد رعایت قانون و حقوق سایرین، برخی محدودیت‌ها ناشی از حاکمیت دین در جوامع اسلامی و لزوم رعایت شرع می‌باشد که با این دیدگاه اساساً آزادی‌های غیرمشروع عین اسارت است و آزادی معنوی را که از حقوق انسان‌هاست سلب می‌کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر این مبنا مواردی از آزادی‌های مشروع را به صورت تمثیلی ذکر کرده است که آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات و آزادی احزاب و گروه‌ها از جمله آن‌هاست. البته برخی از حقوق دیگر ملت نیز در قانون اساسی ذکر شده، اما مقصود ما در این نوشتار حق به مثابه آزادی بوده و نه سایر حقوق ملت، بنابراین حقوق اجتماعی افراد تحت عنوان آزادی‌های مشروع قرار نخواهند گرفت. قانون اساسی هم‌چنین محدودیت‌هایی برای آزادی‌ها ذکر کرده است: رعایت مبانی اسلام و عدم اختلال در آن که آن را به ضروریات اسلام معنا کردیم؛ رعایت مصالح عامه که مفهومی متفاوت و عام‌تر از حقوق عمومی افراد است و بعضاً دارای رجحان نیز می‌باشد و معمولاً هر آن چیزی که به اصل نظام برگردد را شامل می‌شود؛ رعایت موازین اسلامی که مقصود از آن، قواعد کلی فقهی و اصول عقلیه و عملیه می‌باشد که مقدمه‌ای برای رسیدن به احکام اسلامی است. از دیگر مفاهیمی که به عنوان محدودیت آزادی بیان شد «حفظ استقلال کشور» است که ارتباط تنگاتنگی با مفهوم آزادی دارد و به عبارت دیگر کشوری که در مقابل سایر کشورها مستقل نباشد، نمی‌تواند آزاد باشد و از سوی دیگر در حکومتی که آزادی نباشد، استقلال آن کشور زیر سؤال خواهد رفت و آزادی‌های ملت نیز زیر سایه استقلال و آزادی کشور محقق می‌شود. هم‌چنین رعایت عوامل شکل‌دهنده

وحدت ملی و حفظ تمامیت ارضی از موارد محدود کننده آزادی معرفی شدند و آخرین عامل محدود کننده آزادی نیز حفظ اساس جمهوری اسلامی ایران است که گفته شد «اسلامیت» و «جمهوریت» اساس نظام جمهوری اسلامی ایران هستند و رعایت اسلامیت نظام در همه مصادیق و مدل خاص جمهوری در نظام ما ضروری و لازم است.



یادداشت‌ها

۱. این توضیح جهت روشن شدن استدلال ما بود وگرنه طبق قاعده «کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل» دلیل عقلی و شرعی با یکدیگر همراه هستند.
۲. در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.
۳. مفهوم آزادی به عنوان یکی از محدودیت‌های آزادی، با توجه به تکرار آن در اصل نهم، در ادامه متن مورد بحث قرار خواهد گرفت.
۴. اصل چهارم قانون اساسی به نوعی عامل اسلامیت نظام است و طبق آن «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است.» و در واقع حفظ مبانی اسلامی علاوه بر اصل ۲۷ که محدودیتی برای تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بیان شده، می‌تواند مستند به اصل ۴ قانون اساسی نیز باشد و از طرف دیگر برای «حفظ حقوق دیگران» علاوه بر اصل ۲۸ می‌توان به اصل ۴۰ قانون اساسی استناد کرد.
۵. مندرج در بند ششم از اصل دوم
۶. اصل سی و چهارم
۷. اصل سی و پنجم
۸. اصل سی و یکم
۹. اصل سی ام و اصل سوم
۱۰. برای مشاهده متن مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی ر.ک.
http://www.hvm.ir/lawdetailnews.asp?id=1178&str_search=مطبوعات
۱۱. برای مشاهده رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ر.ک.
<http://hvm.ir/lawdetailnews.asp?id=12377>
۱۲. در صورتی که حکم عام به گونه‌ای باشد که حکم بر تک تک افراد موضوع به طور جداگانه بار شود، به آن عام استغراقی گویند.
۱۳. عام مجموعی، لفظ عامی است که مجموع افراد آن به یک باره موضوع حکم قرار می‌گیرند؛

یعنی حکم بر همه افراد به صورت مجموع و باهم بار می‌شود.

۱۴. اصل ۲۸: هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

۱۵. ارتداد با رد همه اسلام و پذیرش کفر و هم با انکار برخی از اصول و ضروریات اسلام حاصل می‌شود. (منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ص ۲۲۴)، همچنین اگر انکار ضروریات اسلام توأم با علم به ضروری بودن باشد، موجب خارج شدن از دین می‌شود و اگر توأم با علم نباشد، باعث خروج از اسلام نمی‌گردد. (مکارم شیرازی، استفتاءات جدید، ج ۲، ص: ۵۰۵)

۱۶. بند ۲-۵- «نقل افکار و گفتار و مواضع فکری و عملی مخالفان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران به منظور نقد و بررسی محققانه و عالمانه آراء و راندیشه‌های آنان به نحوی که موجب تضعیف نظام نشود.»

۱۷. بند ۳-۵- «ترویج فرهنگ نقد و انتقاد سازنده با پرهیز از توهین، تحقیر و تخریب اشخاص.»

۱۸. بند ۴-۵- «درج مقالات و مطالب علمی، تحقیقی و استدلالی و امثال آن در زمینه افکار و مکاتب الحادی در نشریات

تخصصی، که فاقد موضع‌گیری تبلیغی و ترویجی باشد.»

۱۹. «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند.»

۲۰. اصل بیست و ششم: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

۲۱. اصل ۶۷

۲۲. اصل ۱۲۱

۲۳. بند «۱۱» اصل سوم و اصول هفتاد و هشتم، یکصدم، یکصد و چهل و سوم.

۲۴. کتب حقوق اساسی اساتیدی چون دکتر قاضی، شعبانی، مهرپور، هاشمی، محسنی و نجفی اسفاد و غمامی مورد مطالعه قرار گرفته است که در این کتب بحثی با عنوان اساس نظام سیاسی مطرح نشده و بعضاً راجع به شکل و محتوای نظام‌های سیاسی بحث کرده‌اند.

منابع

الف) کتب

- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، *مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی*، ج ۱، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۳)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: نشر مروارید.
- جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم (۱۳۷۰)، *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، نرم افزار نور.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۳، ۴، ۹.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲)، *استفتاءات* (امام خمینی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت نامه دهخدا*، انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۷ و ۱۱.
- شعبانی، قاسم (۱۳۸۷)، *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر اطلاعات.
- عمیدزنجانی، عباس علی (۱۳۸۴)، *قواعد فقه سیاسی (مصلحت)*، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد ۳، ۷، ۹.
- عمیدزنجانی، عباس علی (۱۳۸۷)، *کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات مجد.

- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱)، *فقه سیاسی (فقه استدلالی)*، تهران: انتشارات امیر کبیر، جلد ۱.

- عمید، حسن (۱۳۶۹)، *فرهنگ عمید* مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: نشر میزان.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات صدرا.

- معلوف، لویس (۱۳۷۸)، *المنجد فی اللغة*، تهران: نشر بلاغت.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷)، *استفتاءات جدید (مکارم)*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

- منتظری نجفآبادی، حسین علی (۱۴۰۹)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلواتی و شکوری، قم: مؤسسه کیهان.

- موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۲)، *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه*، مترجم جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید (۱۳۸۸)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر الهدی.

- وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۴۲۶)، *حاشیه الوافی (للبهبهانی)*، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.

- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر دادگستر، جلد اول.

ب) مقالات

- احمدی، عید محمد (۱۳۸۶)، «مبانی قانونگذاری در افغانستان»، ماهنامه معرفت، شماره ۱۱۸.

- رحمت اللهی، حسین (۱۳۸۹)، «مصلحت عمومی یا مصلحت شرعی؟»، قابل دسترسی در آدرس: (<http://www.mehrnameh.ir>)

- مرتضوی، سیدضیاء (۱۳۸۶)، «مبانی کلی فقهی حجاب و مسئولیت دولت اسلامی»، *فصلنامه فقه*، شماره ۵۲.

- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۷۸)، «رابطه مصلحت عمومی و آزادی‌های فردی»، *نشریه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران*، شماره ۴۴

- موسوی بجنوردی، سید محمد و دانش پور، افتخار (۱۳۹۰)، «بررسی فقهی و حقوقی جایگاه شورای نگهبان در نظام جمهوری اسلامی و نحوه نظارت آن بر قوانین و مقررات»، پژوهشنامه متین، شماره ۵۳.

- مولایی، یوسف (۱۳۸۲)، «استقلال، دموکراسی و حقوق بشر»، نشریه نامه، شماره ۲۸.



Received Date: 01/05/2016

Accepted Date: 14/08/2016

Restrictions on liberty of the Constitution of the Islamic Republic of Iran

Milad Qotbi¹

Ali Bahadori Jahromi²

Abstract

Liberty is a challenging concept That Different interpretations in different schools and it has some limitations expressed. That often run in most of the political system. Knowing these limits represent the boundaries of liberty and And the decisive intervention of competent authorities in establishing these limits. This research tries to identify the limitations of liberty based on the Constitution of the Islamic Republic of Iran. Constitution of the Islamic Republic of Iran has legitimate liberties recognized and Of course Limitations Such “ Necessity of observing and Keep the commandments of Islam”, “ Islamic norms and principles”, “ Interest and Right’s public”, “Independence, liberty, national unity and territorial integrity” and “Based political system” for liberty of expression. Despite these seem to be the first of a semantic relationship, But each carry special meanings and Secondly, although this limitation, the following are some of the liberties of expression, but can be applied to all items.

Keywords: Liberty, Restrictions on liberty, Constitution, Legitimate liberties, Public interests.

1. M.a. in public law in Imam Sadeq University, Tehran, Iran.. Email: m.ghotbi110@gmail.com.

2. PhD in public law, Tehran University, Tehran, Iran.